

... در همین روز به مهدیون تلفن کردم و به او گفتم من نمی‌دانم چه وضعی پیش آمده و باید شما را ببینم. مهدیون به همان محلی که پای تلفن در خیابان بود آمد و مرا سسوار کرد و وقتی موضوع را فهمید به من گفت دیگر به من تلفن نکن تا وضع روشن شود.

این بود ماجرای حرکت کودتاجیان به سوی پایگاه نوزده از زبان دو تن از عوامل هوایی کودتا و اما این ماجرا از زبان عوامل زمینی این توطئه:

استوار قایق‌ر که یکی از دست‌اندرکاران توطئه

قزوین – همدان جدا شده و به پایگاه می‌رسد. حدود ۱۰۰ متر فترتی جلو، دیدیم که یک توپوتا سبز رنگ و یک فولکس واگن استیشن سفید رنگ، چراغ خاموش، علامت می‌دهند. نگه داشتیم و سرنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادر مردانی گفت که ماشین حامل اسلحه و مهمات خراب شده و مأموریت کنسل گردیده و ما هم حرکت کردیم تا رسیدیم به سه راه قزوین – همدان و در آن جا پاسداران به ما ایست دادند و ما هم ایستادیم. به محض ایستادن شروع به تیراندازی کردند و چون ما دیدیم که اگر بایستیم

## مجموعه خاطرات مرحوم محمد محمدی ری‌شهری – جلد اول – ۲۹

# روایت توطئه نافرجام از زبان عوامل کودتا

«احسان گفت که یک اتوبوس با شماره ۴۱۶۳۷ ساعت ۷/۵ بعدازظهر، پهلوی پارک در آخر خیابان بلوار الزبیرات خواهد ایستاد. نواید شماره آن را بررسی کنی، با راننده آن تماس بگیری و خلبان‌هایی که نعمتی معرفی خواهد کرد سر اتوبوس خواهند شد و به محل تجمع در جاده اختصاصی پایگاه که محل دقیق آن را نعمتی خواهد دانست می‌آیند.

من حدود ساعت ۸ شب، چهارشنبه غروب بود که به آن‌جا رفتم. تیمسار محققی، سروان زماپیور و نعمتی را دیدیم، ولی اتوبوس نمانده بود. کمی صبر کردم، بعد رقوم به احسان تلفن کردم. گفت: تا ده دقیقه دیگر اتوبوس خواهد آمد... حدود نیم ساعت بعد در حال برگشتن بودم که نعمتی را دیدم. گفت: همه خلبان‌ها گفتم که از این‌جا بروند و اول خیابان آرامبهر غربی سابق بایستند، توهم جلوی پارک باش... مشغول بررسی اتوبوس و شماره آن از جلو بودم که راننده اتوبوس به من نزدیک شد و گفت: شما بیژن هستید؟ گفتم: بله و پرسیدم: شما را آقای مهندس فرستاده است؟ گفت: بله... تیمسار محققی و نعمتی را و زماپیور را دیدیم. نعمتی گفت: کمی صبر کنید تا من خلبان‌ها را جمع‌آوری کنم.

بعد از حدود ۱۰ دقیقه، برگشتست. آبتین و یک نفر دیگر که او را نمی‌شناسم همراهش بود. در داخل اتوبوس سوار شدیم و با تیمسار محققی مشورت کردیم. گفت: تیمسار برای بقیه صبر نکنیم و حرکت کنیم؟ تیمسار محقق هم موافقت کرد و حرکت کردیم. تیمسار محققی گفت که یک صندلی پشت سر من نشسته بود، اظهار نگرانی می‌کرد که آیا راننده‌های اتوبوس از خود ما هستند و در جریان کار قرار دارند یا نه. راننده که پهلوی صندلی مقابل نشسته بود، سرش را جلو آورد و گفت: ما از خود شما هستیم نگران نباشید، فقط شاگرد چیزی نمی‌داند که تریاکی است و او را می‌فرستم عقب اتوبوس بخواهید. نعمتی پرسید: شما نظامی هستید؟ آانده گفت: نه. تیمسار محققی گفت: اگر جلوی ما را گرفتند و پرسیدند که با یک اتوبوس چرا فقط

## پاورقی

هفت الی هشت نفر مسافرت می‌کنند، چه بگوئیم؟

راننده گفت که ما می‌گوئیم اتوبوسی در بین راه خراب شده‌است و ما می‌رویم مسافرین آنها را بیابوریم. شما هم عبوری سوار شده‌اید...

حدود یک الی دو کیلومتری پایگاه، به سمت چپ جاده، یک اتومبیل بی‌سیم‌دار ایستاده بود و بر سر دواهی پایگاه، سمت راست یک جیب با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده به حالت درازکش و دست‌پشت سسر، او را خوابانیده بودند. ستمت چم تعداد زیادی پاسدار ایستاده بودند. اتوبوس از آن محل گذشت و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت. در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می‌گوئیم از همدان در حال آمدن هستیم...

نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه خبر است ولی بعداً پشیمان شدند... اتوبوس در قزوین ایستاد. قبل از این موقع، تیمسار محققی گفته بود که اگر مدارکی همراه ما داریم آن را مخفی کنید. نعمتی کاغذی را در زیر فرش پلاستیکی وسط اتوبوس قائم کرد و من هم چند برگ کاغذ که یکی از آنها شامل اسم تعدادی از خلبانان بود که نعمتی داده بود که به احسان بدهم و یک برگ نیز شامل افرادی بود که همافر پوررضایی داده بود که این عده بایستی در پایگاه شاهرخی دستگیر شوند و یک برگ شامل کت و شاشی را در زیر پشت سری دو ردیف به آخر مانده، سمت شاگرد، در اتوبوس مخفی نمودم. در قزوین زماپیور از من مقداری پول خواست که من یک پاکت محتوی ۲۵ هزار تومان به او دادم و او پیاده شد. من مجدداً خوابیدم. در اتوبان کرج – تهران از خواب بیدار شدم. نعمتی ۵۰ هزار تومان و آبتین ۲۵هزار تومان و یک نفر خلبان دیگر که او را نمی‌شناسم مبلغ ۲۵ هزار تومان از من پول گرفتند و به تدریج پیاده شدند...

به در خانه خودمان رسیدم، دیدم که چراغ‌هاال بر خلاف همیشه که روشن بود این بار خاموش است. دو بار در زدم... همسر را دیدم که پشت سر او یک نفر پاسدار ریش‌دار قد بلند ایستاده بود که دو بار به من گفت: بیا تو، بیا تو، همسرم گفت: برو و من فرار کردم، هنوز فاصله در خانه تا محل ورودی گاراژ به کوچه را طی نکرده بودم که صدای تیری بلند شد و متعاقب آن صدای جیغ همسر را شنیدم که جیغ زد: آخ و او که را کشتی... چند مرتی در کوچه دویدم. برای این‌که سبک‌تر شوم ساک محتوی پول را که دستم بود رها کرده و شروع به فرار نمودم.

در این فرود یک شلیک چندین تیر متوالیاً بلند شد... من در کوچه بعدی در فاصله دو اتومبیل قرار گرفته و به زیر یکی از آنها خزیدم همین موقع پاسداری که در تعقیب من بود رسید و مرا پیدا کرد و به سمت من نشانه روی کرد و داد می‌زد که این خلبان است و می‌خواسته کودتا کند. مردم بیایند دست او را ببندید، یک نفر نیز آمد دستم را از پشت با طناب بست...»

**مأموران امنیت یا مأموران خودخوانده**

به ندرت روزی را پشت سر می‌گذاریم که در آن گزارش‌هایی از زیر پا گذاشتن حد و مرزهای قانون اساسی و وحشی‌گری، وحشت‌ناک‌های را روی آنها کشتن شهروندان توسط مأموران پلیس آمریکا وجود نداشته باشد. در حقیقت فهرست حوادثی که در آن مأموران پلیس با دست باز، از قدرت خود سواستفاده کرده و مالیات‌دهندگان را

چند واحدی‌ای که او در آن زندگی می‌کرد یورش بردند، به سرنوشت مشایهی دچار شد. مالوری به تصور اینکه خانه او توسط سارقین مورد تجاوز قرار گرفته‌است، علی‌الظاهر اسلحه‌ای را به روی آنها بلند کرد، که شش بار به او شلیک شد. مالوری کشته شد. سخنگوی کلاتری اظهار داشت که «در این‌جا درس عبرت این است: به روی مأمور اسلحه نکشید.»

آمریکا میدان نبرد – ۴۳

# البحراف از مأموریت

در فورث وربث آنگزاس، دو مأمور پلیس تازه‌کار که به منظور بررسی یک سرقت احتمالی اعزام شده بودند، خانه جری والر ۲، ۷۲ ساله را با چراغ‌قوه‌های پرتو م Havre کردند. والر نگران از اینکه خانه او برای سرقت شناسایی شده‌است به پارکینگ رفت و برای دفاع شخصی مسلح شد. این دو مأمور بوشاک به والر که اسلحه خود را به روی سارقین بلند کرده بود نزدیک شدند. وقتی والر در اطاعت از دستور پایین آوردن اسلحه کوتاهی کرد، مأموران به او شلیک کرده و او را کشتند. معلوم شد که این مأموران نشانی خانه را اشتباه گرفته بودند. آنها تقصیر این تیراندازی مرگبار را به گردن «نور ضعیف» انداختند.

دست کشیده‌اند.

خسارتی که قربانان به دست مأموران پلیس خارج از کنترل، هیجان‌زده و آماده استفاده از آرم اسلحه، متحمل شده‌اند، توافقات چند میلیون دلاری صورت می‌گیرد؛ این حکومت تأمین مالی شده توسط مالیات‌دهندگان است که به خاطر تخلف‌های آنان تاوان پس می‌دهد. در تمام مدت، این مأموران هرگز به خاطر اقداماتشان پاسخگو نبوده، به دریافت چک‌های حقوق، مزایا و مستمری‌های همیشگی ادامه می‌دهند.

به‌ عنوان مثال، این داستان‌هاینگیزه را مورد ملاحظه قرار دهید که وقتی پلیس برای وارد شدن به خانه کاترین جانسون، ۹۲۰ ساله، که به اشتباه تصور می‌شد در آن مواد مخدر نگهداری می‌شود، از دژکوب استفاده می‌کرد. وقتی در به شدت و ناگهان باز شد، جانسون از ترس اینکه سارقین دارند وارد خانه او که در یک محله خطرناک واقع شده بود، می‌شوند؛ دست به شلیک اخطارآمیز زد. پلیس رگباری از آتش اسلحه‌ا را به روی وی گشود و با بلیز، گلوله او را هدف قرار داد و به قتل رساند. ایوجین مالوری ۷ هشتاد ساله هم وقتی مأموران کلاتری لوس آنجلس، با ادعای شنیدن بوی مواد شیمیایی مربوط به تولید متافمتامین، او به ملک

صفحه ۶

شنبه ۲ مهر ۱۴۰۱

۲۷ صفر ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۲۷

## اکنون احتمال اینکه آمریکایی‌ها در یک مواجهه با پلیس به قتل برسند هشت بار از احتمال کشته شدن توسط یک تروریست، بیشتر است.

به تجاوز به یک بچه، در یک مجتمع آپارتمانی که لوئیز گلدزبری ۱ در آنجا زندگی می‌کرد به هم پیوستند. لوئیز یی خبر از فعالیت پلیس در بیرون ساختمان، در آشپزخانه‌های مشغول شستن ظرف‌ها بود که مردی که به نظر می‌رسید جلیقه شکار به تن دارد از لای پنجره تفنگش را به سوی او نشانه رفت. لوئیز از ترس اینکه هر لحظه ممکن است مورد حمله قرار گیرد، هفت تیر خود را از اتاق خواب خود برداشت. در همین زمان، آن مرد با گفتن «ها! مأموران پلیس هستیم؛ در را باز کنید»، شروع به کوبیدن به در حیاط خانه لوئیز کرد. این مرد تفنگ به دست سپس در حالی که خودش را مأمور پلیس معرفی می‌کرد، در در را باز کرد و اسلحه خود را به سوی گلزبری و دوست او که در آنجا حضور داشت و از ترس فریاد می‌زد، نشانه رفت و گفت: «سلحطان را بیندازید وگرنه شلیک می‌کنم.» جالب است که این مأمور بعدها، با بیان اینکه دوست ندارد کسی به روی او اسلحه بکشد، رفتار خود را توجیه کرد.



<b>پانوشته‌ها:</b>
1- Kathryn Johnson
2- Eugene Mallory
۳- Methamphetamine. یک داری قوی
تحریک‌کننده سیستم عصب مرکزی که بیشتر به عنوان یک داروی تفریحی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
4- Fort Worth
5- Jerry Waller
6- Ogdan
7- Todd Blair
8- Sarasota
9- Louise Goldsberry

## نیازمندی‌های کمیجان

<b>تلفن:</b> ۰۵۱۱۲۲۹۲	<b>فکس:</b> ۰۵۳۱۱۸۰۵۳
<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۵	<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۴۴۰۲
<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲	<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲
<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲	<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲
<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲	<b>تلفن:</b> ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳۳۴۰۲

تلفن: ۰۵۳۳